



Applying Wittgenstein's Philosophical Framework to Urban Design: An Analysis of Conceptual Implications

Amir Tayyebi¹, Mohammad Azad Ahmadi²

Received: 2024-11-26, Accepted: 2025-01-06

DOI: 10.22034/rau.2025.2046885.1108

Abstract

This study explores the application of Ludwig Wittgenstein's philosophical framework within urban design, aiming to uncover and analyze the conceptual implications that emerge from this interdisciplinary approach. Wittgenstein's philosophy, particularly his ideas surrounding language, meaning, and the nature of concepts, provides a unique and valuable standpoint for evaluating the complex and varied field of urban design. This study begins by thoroughly exploring Wittgenstein's key philosophical concepts: language games, family resemblances, and forms of life. Subsequently, it proceeds to explore the underlying principles and theories underpinning urban design, with a particular emphasis on the challenges confronted by designers in their pursuit of creating urban environments that possess utilitarian functionality and aesthetic appeal, in addition to fostering social inclusivity.

This study employs a qualitative methodology, utilizing the approach of conceptual analysis and critical examination of existing literature. It incorporates primary texts by Wittgenstein and pertinent scholarly works on urban design to foster interdisciplinary exchange and generate novel perspectives. The analysis entails meticulous examination of key texts and identification of philosophical concepts that hold the potential to enrich urban design practices. The present study investigates the potential contribution of Wittgenstein's concepts to urban space design. By analyzing the influence of language on our understanding of urban environments, this research endeavors to discern how linguistic constructs, including rules, meanings, and descriptions, can significantly shape the overall design process. Furthermore, it delves into the concept of family resemblances and evaluates its applicability within urban design. This study aims to highlight the interconnectedness and contextual features of urban elements

1. Assistant Professor, Department of Urbanism, Faculty of Architecture and Urbanism, Jundi-Shapur University of Technology, Dezful, Iran (Corresponding Author).

Email: a_tayyebi@jsu.ac.ir

 0000-0003-3530-2909

2. Assistant Professor, Department of Architecture, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Email: m.a.ahmadi@iausdj.ac.ir

 0000-0002-2499-6469

The outcomes of this research carry substantial consequences for both urban design theory and its practical implementation. By incorporating the philosophical framework proposed by Wittgenstein, it suggests the potential enhancement of the foundational principles that govern urban design. Moreover, it asserts that a deep understanding of the complex dynamics inherent in urban spaces can be attained, thereby enabling the creation of urban environments that are highly adaptable and encompassing in nature.

In sum, this study argues that Wittgenstein's philosophical framework can provide a valuable perspective in the field of urban design, offering a fresh and promising approach to creating urban spaces that are more responsive and inclusive. By emphasizing the significance of context, shared practices, and family resemblances, designers can gain a deeper understanding of the diverse needs and perspectives within a community. This allows them to create spaces that authentically represent this diversity. Moving beyond traditional binaries and dichotomous thinking and appreciating the complexity and richness of urban communities. Although further development and refinement are required, the conceptual implications explored in this study indicate that Wittgenstein's framework can greatly contribute to urban design. By integrating insights from various theoretical frameworks, designers can continue to pioneer innovative and inclusive methods for creating sustainable urban environments.

Ultimately, Wittgenstein's philosophical framework has the potential to significantly impact our understanding and application of urban design theory and practice. His focus on language games, forms of life, and the impact of culture on our perception of the world offers new perspectives for reconsidering our assumptions about human interactions within urban settings. By integrating Wittgenstein's concepts into urban design, we can shift away from a narrow concentration on functionality and efficiency, adopting a more comprehensive approach that considers the diverse cultural and social elements influencing our cities. Consequently, this shift may lead to more sustainable, inclusive, and culturally responsive solutions in urban design. Moreover, Wittgenstein's recognition of context and the embedded nature of knowledge can prevent the adoption of universal design solutions that disregard the specific needs and characteristics of distinct communities and locales. Instead, our efforts can be directed toward creating urban environments that genuinely reflect local cultures, values, and historical backgrounds.

Keywords: Wittgenstein, Urban design, Language games, Family resemblances, Forms of life, Conceptual implications

کاربرد چارچوب فلسفی ویتگنشتاین در طراحی شهری: تحلیلی از کاربردهای مفهومی

امیر طیبی^۱، محمدآزاد احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۰۶-۰۹-۱۴۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۷-۱۰-۱۴۰۳

DOI: 10.22034/rau.2025.2046885.1108

چکیده

این پژوهش به بررسی کاربرد بخشی از فلسفه لودویگ ویتگنشتاین در طراحی شهری می‌پردازد و هدف آن، کشف و تحلیل پیامدهای مفهومی این رویکرد بین‌رشته‌ای است. فلسفه ویتگنشتاین، به‌ویژه ایده‌هایش درباره زبان، معنا و ماهیت مفاهیم، دیدگاهی منحصر به فرد و ارزشمند برای ارزیابی حوزه پیچیده و چندوجهی طراحی شهری ارائه می‌دهد. این مطالعه با بررسی سه مفهوم فلسفی کلیدی ویتگنشتاین، شامل بازی‌های زبانی، شباهت‌های خانوادگی و اشکال زندگی آغاز می‌شود. سپس به برخی موضوعات بنیادین طراحی شهری پرداخته و بر چالش‌هایی تمرکز می‌کند که طراحان در خلق محیط‌های شهری کاربردی، زیبا و فراگیر با آن مواجه‌اند.

این پژوهش از روش‌شناسی کیفی، تحلیل مفهومی و بررسی انتقادی منابع موجود بهره می‌برد. با ترکیب متون اصلی ویتگنشتاین و آثار علمی مرتبط با طراحی شهری، به دنبال ایجاد گفتگویی بین‌رشته‌ای و شکل‌گیری دیدگاه‌های نو است. تحلیل شامل بررسی دقیق متون کلیدی و شناسایی مفاهیم فلسفی با پتانسیل غنی‌سازی روش‌های طراحی شهری است.

این مطالعه نقش مفاهیم اصلی ویتگنشتاین در طراحی فضاهای شهری را بررسی می‌کند. با تحلیل تأثیر فلسفه زبان ویتگنشتاین، تلاش می‌شود تا چگونگی تأثیر اندیشه او بر بخشی از فرایند طراحی شهری مشخص شود. همچنین، مفاهیم شباهت‌های خانوادگی، اشکال زندگی و کاربرد آن در طراحی شهری بررسی می‌شوند تا ماهیت مرتبط و ویژگی‌های متنی عناصر طراحی شهری و روابط پیچیده آنها با این مفاهیم فلسفی، تا حدودی روشن گردد.

یافته‌های این پژوهش، کاربردهای مهمی برای نظریه و عمل طراحی شهری دارد. با استفاده از چارچوب فلسفی برآمده از این مفاهیم مطرح‌شده توسط ویتگنشتاین، بهبود احتمالی اصولی هدایت‌کننده برای طراحی شهری پیشنهاد می‌شود. درنهایت، رویکردهای مدرنیستی و پست‌مدرنیستی در طراحی شهری به عنوان رویکردهای اصلی شکل‌دهنده به این دانش و حرفه، با فلسفه ویتگنشتاین مقایسه می‌شوند. این پژوهش مدعی است که از این طریق می‌توان به درک عمیق‌تری از پویایی‌های پیچیده طراحی فضاهای شهری دست یافت و امکان خلق

۱. استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه صنعتی جندی‌شاپور دزفول، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a_tayyebi@jstu.ac.ir

0000-0003-3530-2909

۲. استادیار گروه معماری، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

Email: m.a.ahmadi@iausdj.ac.ir

0000-0002-2499-6469



محیط‌های شهری سازگارتر و فراگیرتر را فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها: ویتگنشتاین، طراحی شهری، بازی‌های زبانی، شباهت‌های خانوادگی، اشکال زندگی، کاربردهای مفهومی

۱. مقدمه

ادغام فلسفه در زمینه‌های طراحی شهری و معماری مستلزم بررسی دقیق اصول، ارزش‌ها و مفاهیم اساسی است که بر محیط‌های ساخته‌شده تأثیر می‌گذارد (Araabi & McDon-ald, 2018; Sternberg, 2000). ایده‌ها و نظریه‌های فلسفی تأثیر قابل توجهی بر فرآیندهای برنامه‌ریزی و طراحی شهری، طراحی معماری و تجربه کلی انسانی در این زمینه‌های فضایی دارند.

تقاطع فلسفه، طراحی شهری و معماری به‌ویژه در حوزه زیبایی‌شناسی مشهود است. در این زمینه خاص، زیبایی‌شناسی به بررسی فلسفی زیبایی و ارتباط آن با ساخت و برخورد با فضاهای شهری می‌پردازد (دوباتن، ۱۴۰۰؛ Lefebvre, 2014). با گذشت زمان، فیلسوفان به طیف گسترده‌ای از سؤالات پیرامون نسبت، هماهنگی و تعامل بین فرم و عملکرد در ترکیبات معماری پرداخته‌اند (Jencks & Kropf, 1997). به‌وضوح، این گفت‌وگو فلسفی غنی، تأثیر فراگیری بر ژانرهای معماری و روندهای طراحی شهری در دوره‌های تاریخی مختلف داشته است.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم تأثیر فلسفه بر طراحی شهری و معماری در حوزه اخلاق نهفته است. در طراحی، تأملات اخلاقی شامل پرسش‌هایی درباره پیامدهای اجتماعی، محیطی و فرهنگی توسعه شهری است (Fox, 2012). چارچوب‌های فلسفی مانند فایده‌گرایی، اخلاق محیط زیست و نظریه‌های عدالت اجتماعی می‌توانند بینش‌هایی را فراهم کنند که تصمیمات مربوط به پایداری، دسترسی عادلانه به فضاهای عمومی، حفظ میراث فرهنگی و مشارکت جامعه در طول فرآیند طراحی را راهنمایی کنند (Fox, 2012).

فلسفه با بررسی ماهیت و اهمیت اجتماعی شهرها، سهم قابل توجهی در زمینه شهرسازی دارد (ماخر و همکاران، ۱۴۰۳). فیلسوفان به موضوعاتی مانند مفهوم «حق به شهر» که بر ارزش محیط‌های شهری همه‌شمول و مشارکتی تأکید دارد، می‌پردازند (Harvey, 2015). همچنین، تحقیقات فلسفی در

مورد تعامل بین افراد و محیط اطرافشان، بینش‌های ارزشمندی برای طراحی فضاهای مقیاس انسانی، ارتقاء پیاده‌روی و تقویت حس مکان ارائه می‌دهد (De Botton, 2012).

کاربرد فلسفه در طراحی شهری و معماری شامل راه‌های متنوعی است (طیبی، ۱۴۰۱). تجلیات کالبدی می‌توانند از طریق ادغام اصول فلسفی و زیبایی‌شناختی در ساختار طراحی ساختمان‌ها و فضاهای شهری مشاهده شوند. نمونه‌های آن شامل استفاده از ترکیبات متقارن، رویکردهای مینیمالیستی، یا تلفیق عناصر طبیعی برای هم‌راستایی با ایدئال‌های فلسفی است. همچنین، ادغام هنر عمومی یا نمادهای فرهنگی در چشم‌انداز شهری، نه تنها مفاهیم فلسفی را منتقل می‌کند بلکه گفت‌وگو و تبادل ایده‌ها را در بین مردم تقویت می‌کند (Miles, 2005). یکی از مهم‌ترین این فلسفه‌ها، فلسفه ویتگنشتاین است.

ویتگنشتاین به شیوه‌ای جذاب به جهان از طریق یک لنز متمرکز بر زبان نگاه می‌کند (Hacker, 2019). او زبان را فقط به عنوان ابزاری برای صحبت نمی‌بیند؛ بلکه معتقد است که زبان بر چگونگی فهم و دیدن ما از جهان اطراف تأثیر دارد (Wittgenstein, 2010). رشته‌های مختلفی از زبان‌شناسی تا علوم شناختی از ایده‌های زبانی ویتگنشتاین بهره برده‌اند (Glock, 1996). این امر در زمینه طراحی شهری نیز منطقی به نظر می‌رسد، زیرا طراحی شهری با تمام این آداب‌ورسوم اجتماعی پیچیده که شامل نحوه صحبت و اشتراک‌گذاری ایده‌ها می‌شود، مرتبط است. بنابراین، اگر از حکمت زبان ویتگنشتاین در دنیای طراحی شهری استفاده کنیم، می‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم چگونه مردم با چیزهایی که می‌سازیم ارتباط برقرار می‌کنند و طراحی ما چگونه بر این دینامیک تأثیر می‌گذارد. روش تفکر ویتگنشتاین یک رویکرد ساده و قطع‌نشده به طراحی نیست؛ بلکه به پذیرش پیچیدگی‌ها و پیچ‌وخم‌ها و اذعان به اینکه طراحی یک فرآیند یکنواخت نیست، مربوط می‌شود. طراحی بیشتر به شکلی ساخته می‌شود که با موقعیتی که در آن قرار دارد تطبیق داشته باشد. به همین دلیل است که نگرش ویتگنشتاین می‌تواند به‌طور جدی نحوه برخورد ما با چالش‌های طراحی شهری را متحول کند.

تمرکز اصلی این مطالعه بر یک سؤال پژوهشی مرکزی می‌چرخد: پیامدهای مفهومی که از کاربرد چارچوب فلسفی ویتگنشتاین در حوزه طراحی شهری به وجود می‌آید، چیست؟

شهری تحلیل و بررسی شدند. مقایسه‌ای بین یافته‌ها و اصول و نظریه‌های رایج در طراحی شهری انجام شد که توجه را به کاربردهای مفهومی‌ای که از کاربرد چارچوب فلسفی ویتگنشتاین حاصل شده بود، جلب کرد. در نهایت، بر اساس بررسی و تفسیر دقیق داده‌ها، نتیجه‌گیری‌هایی در مورد مشارکت‌های ممکن چارچوب ویتگنشتاین در نظریه و عمل طراحی شهری انجام شد.

۳. مبانی نظری: چارچوب فلسفی ویتگنشتاین در طراحی شهری

ویتگنشتاین به عنوان یکی از مهم‌ترین متفکران قرن بیستم شناخته می‌شود و ایده‌های عمیق او در حوزه‌های مختلفی از جمله فلسفه زبان، منطق، شناخت‌شناسی و اخلاق تأثیرگذار بوده است (Glock & Hyman, 2017). مشارکت‌های فلسفی ویتگنشتاین با رویکرد تحلیلی دقیق و شناخت اهمیت زبان در شکل‌دهی به درک ما از جهان مشخص می‌شود (Jolley, 2014). علاوه بر این، کارهای او فرضیات موجود در فلسفه را در مورد ماهیت معنا، حقیقت و دانش به چالش کشید و بر جنبه‌های اجتماعی و متنی استفاده از زبان تأکید کرد (Glock & Hyman, 2017).

دو اثر اصلی ویتگنشتاین، به نام‌های «رساله منطقی-فلسفی» و «تحقیقات فلسفی»، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد رابطه بین زبان، فکر و واقعیت ارائه می‌دهند (Glock & Hyman, 2017). اولی به بررسی این ایده می‌پردازد که بیان‌های معنادار می‌توانند به قضایای منطقی کاهش یابند، درحالی‌که دومی برای درک زبان به عنوان یک فعالیت اجتماعی پویا و پیچیده استدلال می‌کند (Glock & Hyman, 2017).

ایده‌های ویتگنشتاین تأثیر ماندگاری بر گفتمان فلسفی معاصر و همچنین حوزه‌های بین‌رشته‌ای مانند زبان‌شناسی، روانشناسی شناختی و علوم کامپیوتر داشته است (Glock & Hyman, 2017). به‌ویژه، بینش‌های او در مورد پیچیدگی‌های استفاده از زبان و ارتباطات برای حوزه‌هایی مانند طراحی شهری که در آن ارتباط مؤثر بین ذی‌نفعان متنوع برای ایجاد محیط‌های ساخته شده عادلانه و پایدار بسیار اهمیت دارد، مهم است.

ایده‌های ویتگنشتاین پیامدهای عمیقی برای طراحی شهری دارند زیرا فرضیات متعارف در مورد ماهیت زبان و

این مطالعه به بررسی چگونگی تأثیر ایده‌های ویتگنشتاین در مورد استفاده از زبان، معناسازی و کسب دانش بر درک جامع‌تری از مفاهیم و روش‌های طراحی شهری می‌پردازد. به‌ویژه، به دنبال بررسی چگونگی تعامل چارچوب ویتگنشتاین با نظریه‌ها و مفاهیم موجود در زمینه طراحی شهری است و همچنین مناطقی که احتمالاً می‌توانند تکمیل‌کننده باشند را در نظر می‌گیرد و در انتهای مقاله، رویکردهای مدرنیستی و پست‌مدرنیستی در طراحی شهری با فلسفه ویتگنشتاین مقایسه خواهد شد. با انجام این کار، این مطالعه تلاش دارد تا روشن سازد که چگونه کاربرد چارچوب ویتگنشتاین می‌تواند به توسعه راه‌حل‌های طراحی که غنی‌تر و پیچیده‌تر و پاسخگوتر هستند، کمک کند. هدف این پژوهش، ارائه بررسی دقیق و جامع از هر دو مزایا و محدودیت‌های ذاتی‌ای است که از به‌کارگیری ایده‌های ویتگنشتاین در زمینه طراحی شهری به دست می‌آید.

۲. روش‌شناسی

پژوهش با بررسی دقیق ادبیات مرتبط آغاز شد. به‌ویژه بررسی مشارکت‌های فلسفی لودویگ ویتگنشتاین در زمینه زبان، معنا و مبانی مفهومی. مرور گسترده‌ای شامل آثار ویتگنشتاین، مقالات علمی، کتاب‌ها و انتشاراتی که اصول و نظریه‌های حوزه طراحی شهری را روشن می‌کنند نیز انجام شد. با بهره‌گیری از دیدگاه‌های به‌دست‌آمده از این مرور ادبیات، یک تحلیل مفهومی برای بررسی ایده‌های فلسفی اساسی توسعه‌یافته توسط ویتگنشتاین و کاربرد آنها در حوزه طراحی شهری انجام شد. این فرایند تحلیلی شامل باز کردن و درک دقیق مفاهیمی مانند بازی‌های زبانی، شباهت‌های خانوادگی و اشکال زندگی در زمینه خاص طراحی شهری بود.

مرحله بعدی مطالعه شامل بررسی امکان ادغام مفاهیم فلسفی ویتگنشتاین در حوزه طراحی شهری بود. با بررسی دقیق تأثیر زبان بر فهم محیط‌های شهری، این تحقیق تلاش داشت روشن سازد که چگونه ساختارهای زبانی، یعنی قواعد، معانی و توصیفات، بر فرایند طراحی تأثیر می‌گذارند. علاوه بر این، تحقیقی در مورد قابلیت کاربرد مفهوم شباهت‌های خانوادگی به عنوان یک چارچوب مفهومی برای درک عناصر شهری و ارتباطات آنها انجام شد.

داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از چارچوب فلسفی ویتگنشتاین به عنوان لنز نظری راهنما در زمینه طراحی



مکالمات، مباحثات یا جدال‌ها، اشاره دارد (Kripke, 1982). هر بازی زبانی با مجموعه‌ای از قوانین، رسوم و معانی خاص خود عمل می‌کند که به‌طور معمول بین شرکت‌کنندگان در آن بازی زبانی فهمیده می‌شود (ندرلو، ۱۳۹۰؛ Kripke, 1982). لازم به ذکر است که این قوانین و رسوم ثابت و بدون تغییر نیستند بلکه به‌طور مداوم با به‌وجود آمدن تمرین‌های اجتماعی جدید، تکامل می‌یابند (Kripke, 1982).

کاربردهای مفهوم بازی‌های زبانی دارای تأثیرات قابل توجهی برای درک زبان به عنوان یک تمرین جاسازی شده در دینامیک‌های اجتماعی هستند. زبان، به جای اینکه تنها به عنوان ابزاری برای انتقال اطلاعات در نظر گرفته شود، به عنوان یک پدیده فرهنگی پویا و همواره در حال تکامل که با ارزش‌ها، هنجارها و تمرین‌های اجتماعی به‌طور عمیقی درهم‌تنیده است، پدیدار می‌شود (Wittgenstein, 2010). بنابراین، زبان نمی‌تواند به‌طور مستقل فهمیده شود، بلکه نیازمند بررسی ارتباطات آن با نیروهای فرهنگی و تاریخی گسترده‌تر است. با شناخت زبان به عنوان یک تمرین اجتماعی، درک دقیق‌تری از عملیات آن در زمینه‌های مختلف به دست می‌آید و بینش‌هایی در مورد چگونگی بازتاب و تداوم ساختارهای اجتماعی و دینامیک‌های قدرت گسترده‌تر فراهم می‌شود (Bourdieu, 1991; Gee, 2014). این دیدگاه بر اهمیت مطالعه زبان در زمینه اجتماعی آن تأکید دارد و نیاز به رویکردهای بین‌رشته‌ای که از بینش‌های رشته‌هایی مانند زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌ها بهره می‌گیرند، را برجسته می‌کند.

۳.۱.۱. کاربردها در طراحی شهری

در زمینه طراحی شهری، تعداد زیادی از بازی‌های زبانی در شرایط و زمینه‌های اجتماعی مختلف ظاهر می‌شوند که چندین نمونه از آن را می‌توان شناسایی کرد:

جلسات برنامه‌ریزی: در این نوع نشست‌ها، شرکت‌کنندگان درگیر یک بازی زبانی خاص می‌شوند که حول استفاده از اصطلاحات فنی و اصطلاحات خاص حوزه طراحی شهری می‌چرخد (Rannila & Loivaranta, 2015). اصطلاحات مربوط شامل مفاهیمی مانند «زون‌بندی»، «استفاده از زمین»، «تراکم» و «کدهای ساختمانی» می‌شود. بازی زبانی اجرا شده در جلسات برنامه‌ریزی بر هدف مشترک دستیابی به توافق در

ارتباط آن با فعالیت‌های اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی را به چالش می‌کشند. طراحی شهری یک زمینه چندبعدی و بین‌رشته‌ای است که شامل ذی‌نفعان متعددی از جمله طراحان، برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران، گروه‌های جامعه و ساکنان است که باید در هنگام مفهوم‌سازی و مدیریت فضاهای شهری، عوامل اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی پیچیده‌ای را مدیریت کنند (Carmona, 2010; Madanipour, 2014; Cuthbert, 2008).

تأکید ویتگنشتاین بر ابعاد اجتماعی و متنی استفاده از زبان، به طراحان شهری کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از نیازها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های متنوع در یک جامعه به دست آورند. به عنوان مثال، مفهوم "بازی‌های زبانی" او ایده‌ای را برجسته می‌کند که زبان یک مجموعه فعالیت‌ها و تمرین‌های پویا است که در چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی متنوع جای گرفته‌اند (Wittgenstein, 2010). بنابراین، ارتباط مؤثر بین ذی‌نفعان متنوع در طراحی شهری نیازمند درک دقیق از جزئیات اجتماعی و فرهنگی که استفاده از زبان را شکل می‌دهند و همچنین دینامیک‌های قدرت پیچیده و مبانی تاریخی است که این زمینه‌ها را شکل می‌دهند. علاوه بر این، ایده‌های ویتگنشتاین در مورد اشکال زندگی و شباهت‌های خانوادگی نقش اساسی زمینه و تفسیر در شکل‌دهی به تجربیات شهری ما را برجسته می‌کند.

با شناخت طبیعت پویا و سیال زبان و فرهنگ، ما درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌ها و تغییرات مداوم زندگی شهری به دست می‌آوریم. در نتیجه، طراحی شهری مؤثر نیازمند تعامل مستمر با جوامع محلی و پذیرش روش‌های متنوعی است که افراد با محیط ساخته‌شده خود تعامل می‌کنند و آن را تفسیر می‌کنند.

۳.۱.۱. بازی‌های زبانی

مفهوم بازی‌های زبانی توسط ویتگنشتاین در اثر قابل توجه او، "تحقیقات فلسفی" معرفی شد. ویتگنشتاین مطرح کرد که زبان بیش از یک ابزار ساده برای ارتباط است. بلکه سیستم پیچیده و چندوجهی‌ای از تمرین‌ها و مقررات است که با زمینه‌های اجتماعی به‌طور پیچیده‌ای درهم‌تنیده‌اند (Wittgenstein, 2010). عبارت "بازی زبانی" به روش‌های مختلفی که زبان در شرایط یا زمینه‌های اجتماعی خاصی به کار می‌رود، مانند

با شناخت تأثیر هنجارهای اجتماعی، ارزش‌ها و انتظارات بر استفاده از زبان، طراحان می‌توانند به درک عمیق‌تری از نیازها و دیدگاه‌های متنوع ذی‌نفعان مختلف دست یابند و به آنها پاسخ دهند. این ممکن است شامل جستجوی فعالانه صداها یا به حاشیه رانده شده و ایجاد فرصت‌هایی برای مشارکت معنی‌دار آنها در فرایندهای تصمیم‌گیری باشد.

۳.۲. اشکال زندگی

اشکال زندگی مجموعه‌ای متنوع از الگوهای رفتاری و تمرین‌های اجتماعی را که زندگی روزمره افراد را در زمینه‌های خاص شکل می‌دهند، در بر می‌گیرد (ویتگنشتاین، ۱۳۹۹؛ Wittgenstein, 2010). این اشکال زندگی به‌طور ذاتی تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارند، از جمله فرهنگ، قومیت، سن و درآمد (Kripke, 1982). زبان یکی از عوامل مهم در این اشکال زندگی است که نقش محوری در الگوهای رفتاری ایفا می‌کند. زبان بیش از یک وسیله برای ارتباط است و به عنوان یک واسطه برای انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی عمل می‌کند (Whorf, 2012). زبان بازتابی از راه‌های پیچیده‌ای است که افراد با محیط اطراف خود و با یکدیگر تعامل دارند (Whorf, 2012). بنابراین، استفاده از زبان نه تنها تابع اشکال زندگی است، بلکه فعالانه آنها را شکل می‌دهد.

یک نمونه قابل توجه، گروه‌های فرهنگی مختلفی هستند که بیان‌های زبانی خاصی برای احترام، افتخار یا ادب در تعاملات بین فردی دارند. این بیان‌ها به عنوان بازتاب اشکال زندگی فردی ذاتی این فرهنگ‌ها ظاهر می‌شوند که شامل سلسله‌مراتب اجتماعی، دینامیک‌های قدرت و انتظارات برای تعاملات اجتماعی آنها است. علاوه بر این، استفاده از زبان نسبت به زمینه خاصی که در آن عمل می‌کند حساسیت نشان می‌دهد. به عنوان مثال، مناسب یا نامناسب بودن کلمات یا عبارات خاص بستگی به ملاحظاتی مانند محیط اجتماعی، رابطه بین سخن‌گویان یا موضوع مورد بحث دارد. بنابراین، اشکال زندگی بر معنای کلمات و کاربرد متنی آنها تأثیر می‌گذارد. به صورت خلاصه، درک جامع از اشکال زندگی برای فهم اهمیت پیچیده استفاده از زبان در زمینه‌های خاص، حیاتی است. شناخت تنوع گسترده‌ای از اشکال زندگی و تأثیر آنها بر استفاده از زبان، ما را قادر می‌سازد تا فهم و ارتباط مؤثرتری با افرادی که از زمینه‌های مختلف می‌آیند، داشته باشیم و دیالوگ‌های بین فرهنگی

مورد پیشنهادها، طرح‌ها یا سیاست‌های مشخص متمرکز است و در نتیجه نیازمند فهم و کاربرد مشترک این اصطلاحات فنی است (Alterman, 1999; Forester, 1999).

عمومی با مردم: در زمینه مشاوره‌های عمومی، یک بازی زبانی خاص شکل می‌گیرد که بر تعامل معنی‌دار با دیدگاه‌ها و ارزش‌های متنوع جامعه اولویت دارد. این بازی زبانی خاص شامل عناصر مهمی مانند گوش دادن فعال، همدلی و توانایی انتقال مؤثر مفاهیم پیچیده به روش‌های قابل دسترس است. علاوه بر این، نیازمند درک جامع از دینامیک‌های قدرت ذاتی در این مشاوره‌ها و تأثیر بالقوه آنها بر فرایندهای ارتباط و تصمیم‌گیری است. فرایندهای درگیر شدن جامعه: در فرایندهای درگیر شدن جامعه، یک بازی زبانی دیگر شکل می‌گیرد که به دنبال پرورش همکاری، هم‌آفرینی و ایجاد مالکیت مشترک در تصمیم‌گیری‌های طراحی شهری است. این بازی زبانی خاص از شرکت‌کنندگان می‌خواهد که به‌طور ماهرانه در محدوده متنوعی از هنجارهای فرهنگی، ارزش‌ها و انتظارات حرکت کنند. علاوه بر این، نیازمند تمایل واقعی به درگیر شدن در دیالوگ مداوم و فعالانه گنجاندن بازخوردها در فرایند است.

شناخت مفهوم بازی‌های زبانی می‌تواند به عنوان یک دارایی ارزشمند برای طراحان شهری که به دنبال ارتباط مؤثر با ذی‌نفعان متنوع و افزایش فراگیری در فرایندهای تصمیم‌گیری هستند، خدمت کند. با شناخت تمرین‌های زبانی متنوع و دینامیک‌های اجتماعی که در زمینه‌های طراحی شهری پدیدار می‌شوند، طراحان می‌توانند استراتژی‌های ارتباطی متناسبی را توسعه دهند که با بازی زبانی خاص که در حال اجرا است، همخوانی دارد. به عنوان مثال، در جلسات برنامه‌ریزی، طراحان ممکن است نیاز به استفاده از اصطلاحات فنی و اصطلاحات خاص حوزه طراحی شهری داشته باشند. از سوی دیگر، در هنگام درگیر شدن با اعضای جامعه در مشاوره‌های عمومی یا فرایندهای درگیر شدن جامعه، طراحان ممکن است نیاز به استفاده از زبانی که بیشتر قابل دسترس و فراگیر است، داشته باشند. این ممکن است شامل استفاده از زبان ساده‌تر، ابزارهای بصری، یا حتی تکنیک‌های داستان‌گویی برای کمک به انتقال ایده‌های پیچیده باشد. علاوه بر این، درک بازی‌های زبانی می‌تواند طراحان را به توانایی حرکت در دینامیک‌های قدرت و پرورش فرایندهای تصمیم‌گیری فراگیر مجهز کند.



مثمر ثمرتری ایجاد کنیم.

شناخت و گنجاندن اشکال زندگی در زمینه طراحی شهری در جهت ایجاد فضاهایی که همه‌شمول، کارکردی و بازتاب‌دهنده نیازها و آرزوهای جوامع محلی باشند از اهمیت بالایی برخوردار است. برای دستیابی به این هدف، طراحان باید رویکردی جامع اتخاذ کنند که فراتر از مشخصات فنی باشد و شامل درک عمیق از زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی منطقه مورد نظر باشد. پیاده‌سازی روش‌های تحقیقاتی قوم‌نگاری می‌تواند به عنوان یک ابزار ارزشمند برای طراحان در تشخیص اشکال زندگی خاص جوامع مختلف و شناسایی نیازها و ترجیحات منحصر به فرد آنها خدمت کند. از طریق کار میدانی جامع و تعامل فعال با جامعه، طراحان می‌توانند بینش‌های ارزشمندی در مورد چگونگی مسیریابی و تعامل افراد با فضاهای شهری به دست آورند، و بدین ترتیب چالش‌ها و فرصت‌های خاص جامعه را که ممکن است پیش بیاید، روشن کنند.

مشارکت جوامع محلی برای اطمینان از اینکه پروژه‌های طراحی شهری به‌طور دقیق ارزش‌ها و آرزوهای افرادی که از آنها استفاده خواهند کرد را منعکس می‌کنند، حیاتی است (Innes & Booher, 2010). با درگیر شدن در گفت‌وگو و همکاری با ساکنان، طراحان فرصت دارند تا به‌طور مشترک طرح‌هایی را توسعه دهند که نه تنها نیازهای آنها را برآورده کند بلکه با راه‌های زندگی منحصر به فرد آنها همخوانی داشته باشد. این رویکرد مشارکتی نقش اساسی در تقویت حس مالکیت و افتخار در فضاهای حاصل شده، بازی می‌کند، که در نهایت منجر به افزایش استفاده و تعامل در طولانی‌مدت می‌شود. برای ادغام رویکردهای طراحی مشارکتی، مهم است که جوامع محلی را تقویت کنیم و آنها را به‌طور کامل در فرایند طراحی شرکت دهیم (Schuler & Namioka, 1993). سازمان‌دهی جلسات یا کارگاه‌هایی برای افراد جامعه، روشی مؤثر برای دستیابی به این هدف است و به ساکنان فرصت می‌دهد تا ایده‌ها و نگرانی‌های خود را در مورد طراحی فضاهای شهری بیان کنند. چنین پلتفرم‌هایی فرصت‌های ارزشمندی برای اعضای جامعه برای ارائه بازخورد و ایده‌های مهم فراهم می‌کنند و در عین حال به طراحان این امکان را می‌دهند که درک عمیق‌تری از راه‌های زندگی خاص جمعیتی که به آنها خدمات می‌دهند، به دست آورند.

کاربردها در طراحی شهری: اشکال زندگی تأثیر قابل توجهی بر انتظارات، ترجیحات و الگوهای رفتاری افراد در هنگام تعامل با فضاهای شهری دارند. این اشکال زندگی به‌طور پیچیده‌ای توسط عواملی مانند فرهنگ، سن، درآمد و قومیت شکل می‌گیرند. بنابراین، افرادی از زمینه‌های مختلف، رویکردهای منحصر به فردی به فضاهای شهری نشان می‌دهند. یکی از لنزهای برجسته‌ای که از طریق آن اشکال زندگی بر تعاملات با فضاهای شهری تأثیر می‌گذارد، شناخت تجسمی است (Gifford, 2007). شناخت تجسمی بر چگونگی تأثیر تجربیات فیزیکی و حرکت‌های فرد در فضا بر ادراکات و استراتژی‌های مسیریابی او در محیط اطراف تأکید دارد (Gifford, 2007). به عنوان مثال، افرادی از فرهنگ‌هایی که پیاده‌روی را به عنوان روش غالب حمل‌ونقل به‌طور گسترده می‌پذیرند، ممکن است تمایل بیشتری به پیاده‌روی یا استفاده از حمل‌ونقل عمومی داشته باشند، در حالی که افرادی از فرهنگ‌های وابسته به خودرو ممکن است به رانندگی به عنوان روش ترجیحی حمل‌ونقل روی بیاورند.

اشکال زندگی به‌طور قابل توجهی به شکل‌گیری انتظارات مربوط به جنبه‌های کارکردی و امکانات فضاهای شهری کمک می‌کنند. از جمله این تأثیرات، عوامل اجتماعی-اقتصادی برجسته می‌شوند که در آن خانواده‌های کم‌درآمد ترجیح می‌دهند دسترسی به مسکن مقرون به‌صرفه و خدمات اجتماعی را بر امکانات لوکس‌تری مانند رستوران‌های سطح بالا یا فروشگاه‌های خرده‌فروشی گران‌قیمت ترجیح دهند. در مقابل، ساکنان مرفه ممکن است به فضاهایی جذب شوند که انحصاری و نیازمند صرف هزینه بیشتر باشند. علاوه بر این، اشکال زندگی بر ترجیحات طراحی و زیبایی‌شناسی فضاهای شهری تأثیر قابل توجهی دارند. به عنوان مثال، برخی افراد ممکن است از محیط‌های شهری با فضای سبز فراوان و ویژگی‌های طبیعی لذت ببرند، در حالی که دیگران ممکن است اولویت را به مفاهیم معماری نوآورانه و پیشرفت‌های فناوری بدهند. علاوه بر این، الگوهای رفتاری و روال‌ها بر اساس اشکال زندگی متفاوت است. به همین ترتیب، خانواده‌هایی با فرزندان کوچک ممکن است تمایل بیشتری به پارک‌ها و زمین‌های بازی داشته باشند، در حالی که جوان‌های شاغل، ممکن است به مناطقی با شب‌های زنده، فعال و جذاب کشیده شوند.

۳.۳. شباهت‌های خانوادگی

مفهوم شباهت‌های خانوادگی، که توسط ویتگنشتاین پیشنهاد شد، بیان می‌کند که اعضای یک دسته یا گروه دارای شباهت‌هایی هستند بدون اینکه ویژگی خاص و مشخصی در میان همه آن‌ها وجود داشته باشند (رستمی، ۱۳۹۶). این مفهوم نیاز به بازنگری در رویکردهای دسته‌بندی سنتی را به وجود می‌آورد که فرض می‌کنند یک دسته با ویژگی مشترک یا مجموعه‌ای از ویژگی‌ها تعریف می‌شود. در عوض، شباهت‌های خانوادگی بیان می‌کنند که دسته‌ها، طبیعتی سیال و کمتر سخت دارند (ناطق، ۱۳۹۴). برای مثال، هنگامی که دسته «میوه‌ها» را در نظر می‌گیریم، سیب‌ها، موزها و پرتقال‌ها به عنوان نمونه‌های نوعی، معمولاً شناخته می‌شوند. با این حال، میوه‌هایی مانند گوجه‌فرنگی یا آوکادو به دلیل نداشتن ویژگی‌های خاصی مانند شیرینی یا آبداری، دسته‌بندی واضحی ندارند، اما هنوز هم شباهت‌هایی با میوه‌های معمولی دارند. به طور مشابه، در دسته‌های اجتماعی مانند نژاد یا جنسیت، افراد ممکن است برخی ویژگی‌ها را با دیگران در دسته خود به اشتراک بگذارند، در حالی که در جنبه‌های مهم دیگر تفاوت‌هایی نشان می‌دهند. این مفهوم، تفکر سنتی را به چالش می‌کشد و تأکید می‌کند که دسته‌ها، ساختارهای چندوجهی هستند که توسط زمینه‌های تاریخی و فرهنگی شکل می‌گیرند.

کاربردها در طراحی شهری: درک فضاهای شهری می‌تواند با مفهوم شباهت‌های خانوادگی غنی‌تر شود. مانند دسته‌ها، شهرها نیز واحدهای پیچیده و چندوجهی هستند که به راحتی بر اساس یک ویژگی یا ویژگی خاص قابل طبقه‌بندی نیستند (Batty, 2016; Jacobs, 1961). در عوض، شهرها از شبکه‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات درهم‌تنیده تشکیل شده‌اند (Batty, 2016; Jacobs, 1961) که شبکه‌ای از ویژگی‌های همپوشان موجود در شباهت‌های خانوادگی را منعکس می‌کنند. در داخل شهرها، محله‌های متنوعی با تاریخچه‌ها، فرهنگ‌ها و دینامیک‌های اجتماعی منحصر به فرد خود دیده می‌شوند. این محله‌ها می‌توانند به عنوان اعضای متمایز یک دسته بزرگ‌تر در نظر گرفته شوند. با وجود ویژگی‌های فردی‌شان، این محله‌ها همچنین شباهت‌ها و ارتباطاتی نشان می‌دهند که به هویت جمعی شهر کمک می‌کنند.

علاوه بر این، چشم‌اندازهای شهری به دلیل تعامل پیچیده بین افراد، ارزش‌های اجتماعی و زیرساخت‌های فیزیکی

به طور مداوم و پویا تغییر می‌کنند (Jacobs, 1961; Florida, 2002). در نتیجه، ویژگی‌ها و خصوصیات تعیین‌کننده‌ای که یک شهر را محصور می‌کنند، مستعد تغییرات و تغییرات تدریجی هستند و بر سیالیت و پیچیدگی ذاتی محیط‌های شهری تأکید می‌کنند. با شناخت مفهوم شباهت‌های خانوادگی در فهم فضای شهری، می‌توانیم دیدگاه دقیق‌تر و جامع‌تری در مورد شهرهایی که در آنها زندگی می‌کنیم به دست آوریم. این رویکرد ما را ترغیب می‌کند تا از کلیشه‌های ساده‌نگرانه و تعریف‌ها فراتر برویم و به جای آن به بررسی روابط و ارتباطاتی که بین اجزای مختلف یک شهر وجود دارد، بپردازیم. در زمینه طراحی شهری، درک شباهت‌های خانوادگی می‌تواند مفید باشد. با شناخت مجموعه ویژگی‌ها و خصوصیات تشکیل‌دهنده یک جامعه، طراحان شهری می‌توانند نیازها، اصول و دیدگاه‌های متمایز گروه‌های مختلف را در آن جامعه شناسایی و برطرف کنند. برای مثال، یک محله خاص ممکن است جمعیت متنوعی را در خود جای دهد که شامل افرادی از زمینه‌های فرهنگی، زبان‌ها و سنت‌های مختلف است. به جای تلاش برای تحمیل یک راه‌حل طراحی استاندارد بر این جامعه ناهمگن، طراحان شهری می‌توانند از مفهوم شباهت‌های خانوادگی استفاده کنند تا ویژگی‌های مشترک و ارزش‌های مشترکی که گروه‌های مختلف را در محله به هم می‌پیوندند شناسایی کنند. این رویکرد نیازمند همکاری نزدیک با اعضای جامعه است تا بینش‌هایی در مورد نیازها و دیدگاه‌های آنها به دست آید و راه‌حل‌های طراحی‌ای ایجاد شود که به طور واقعی، شخصیت و هویت متمایز جامعه را به طور کلی منعکس کند.

علاوه بر این، درک عمیق مفهوم شباهت‌های خانوادگی می‌تواند برای طراحان شهری در ایجاد محیط‌هایی که همه‌شمولی و حس تعلق را برای همه افراد ساکن در یک جامعه، بدون توجه به زمینه‌ها یا هویت‌های متنوع‌شان تقویت می‌کنند، ارزشمند باشد. با ادغام بافت پیچیده تنوع جامعه در طراحی‌های خود، طراحان شهری قادرند حس تعلق و وحدت اجتماعی قوی‌ای را در میان ساکنان محلی پرورش دهند.

۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی کاربرد چارچوب فلسفی ویتگنشتاین در طراحی شهری و تحلیل پیامدهای مفهومی این رویکرد بین‌رشته‌ای پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد مفاهیم



جدول ۱. مقایسه مفاهیم اصلی فلسفه ویتگنشتاین با کاربردهای آنها در طراحی شهری

| مفاهیم اصلی فلسفه ویتگنشتاین | موضوعات طراحی شهری |
|------------------------------|--|
| بازی‌های زبانی | <ul style="list-style-type: none"> - جلسات طراحی - مشاوره‌های عمومی - درگیر شدن جامعه |
| اشکال زندگی | <ul style="list-style-type: none"> - جوامع محلی - جلسات طراحی - طراحی اختصاصی برای جامعه - طراحی مشارکتی |
| شباهت‌های خانوادگی | <ul style="list-style-type: none"> - تنوع - مشارکت - همه‌شمولی - حس تعلق |

می‌گذارند. بررسی این چارچوب‌ها به غنای نظری و ارتقای فهم طراحی شهری کمک کرده و به ایده‌های نوآورانه منجر می‌شود. درک عمیق‌تر این رویکردها به طراحان کمک می‌کند تا بهتر به چالش‌های معاصر پاسخ دهند. علاوه بر این، چارچوب ویتگنشتاین با تأکید بر زبان و زمینه‌های فرهنگی، تحلیل دقیق‌تری از مفاهیم طراحی شهری ارائه می‌دهد که به ایجاد فضاهایی متناسب با نیازهای واقعی مردم کمک می‌کند. این مقایسه به تحلیل چندبعدی و کامل‌تری از رویکردهای مختلف در طراحی شهری منجر می‌شود و نتایج آن برای بهبود فرایند طراحی و برنامه‌ریزی شهری بسیار مفید خواهد بود.

در زمینه طراحی شهری، رویکرد ویتگنشتاین به‌طور قابل توجهی با سایر چارچوب‌های فلسفی رایج تفاوت دارد. تمایز اصلی در تأکید چارچوب ویتگنشتاین بر درک دینامیک‌های اجتماعی و فرهنگی پیچیده فضاهای شهری، در مقابل اولویت دادن به ملاحظات عملکردی یا زیبایی‌شناختی به‌تنباهای نهفته است. در مقابل، رویکردهای مدرنیستی به طراحی شهری که در اوایل قرن بیستم پدیدار شدند، به‌طور عمده بر جنبه‌های عملکردی نسبت به ابعاد اجتماعی یا فرهنگی اولویت داشتند (Hall, 2014). تحت تأثیر چهره‌های برجسته‌ای مانند لوکوربوزیه، معماران و طراحان مدرنیست به بهینه‌سازی و استانداردسازی فضاهای شهری برای دستیابی به بهره‌وری مطلوب اعتقاد داشتند (Frampton, 2020). پست‌مدرنیسم، که یک چارچوب فلسفی دیگر است که در طراحی شهری به کار می‌رود، در نیمه دوم قرن بیستم به عنوان واکنشی به نقص‌های درک‌شده در رویکردهای مدرنیستی ظهور کرد. پست‌مدرنیست‌ها، ایده یک دیدگاه واحد و یکپارچه از فضاهای شهری را رد کردند و به جای آن بر اهمیت پذیرش دیدگاه‌ها و تفسیرهای متعدد تأکید کردند (Soja, 2003; Ellin, 1999; Harvey, 1989).

درحالی‌که هر دو چارچوب مدرنیستی و پست‌مدرنیستی به پیشرفت نظریه و عمل طراحی شهری کمک‌های ارزشمندی کرده‌اند، آنها در تأکید بر جنبه‌های مختلف فضاهای شهری با رویکرد ویتگنشتاین تفاوت دارند. رویکردهای مدرنیستی بر عملکرد و بهره‌وری اولویت دارند، درحالی‌که رویکردهای پست‌مدرنیستی بر کشف دیدگاه‌ها و تفسیرهای متعدد تأکید دارند. با این حال، چارچوب ویتگنشتاین بر درک ویژگی‌های مشترک و ارزش‌هایی که گروه‌های مختلف را در یک جامعه

کلیدی ویتگنشتاین، از جمله بازی‌های زبانی، اشکال زندگی و شباهت‌های خانوادگی، بینش‌های ارزشمندی برای درک پیچیدگی‌های فضاهای شهری و فرایندهای طراحی ارائه می‌دهند.

مفهوم بازی‌های زبانی بر اهمیت درک زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگونی که زبان در محیط‌های شهری در آنها به کار می‌رود، تأکید دارد. طراحان شهری با درک این بازی‌ها می‌توانند ارتباط مؤثرتری با ذی‌نفعان مختلف برقرار کرده و فرایندهای تصمیم‌گیری فراگیرتری را شکل دهند. مفهوم اشکال زندگی، تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر انتظارات و رفتارهای افراد در فضاهای شهری را برجسته می‌کند. طراحان با در نظر گرفتن این اشکال زندگی می‌توانند فضاهایی را خلق کنند که به نیازها و آرزوهای جوامع محلی پاسخگو باشند. مفهوم شباهت‌های خانوادگی نیز به درک ماهیت چندوجهی و سیال شهرها کمک می‌کند و طراحان را تشویق می‌کند تا از رویکردهای ساده‌انگارانه به دست‌بندی فضاها پرهیز کرده و به روابط پیچیده بین عناصر مختلف شهری توجه کنند.

مقایسه بین چارچوب فلسفی ویتگنشتاین و رویکردهای مدرنیستی و پست‌مدرنیستی در طراحی شهری اهمیت دارد زیرا این دانش و حرفه عمدتاً در دوران مدرن و پست‌مدرن شکل گرفته است. این رویکردها دارای مفاهیم و اصول متفاوتی هستند که بر نحوه طراحی و درک فضای شهری تأثیر

جدول ۲. مقایسه چارچوب فلسفی ویتگنشتاین با رویکردهای مدرنیستی و پست‌مدرنیستی در طراحی شهری.

| معیار مقایسه | رویکرد پست‌مدرنیستی | رویکرد مدرنیستی | چارچوب فلسفی ویتگنشتاین |
|----------------------|--|--------------------------------------|---|
| تأکید بر | دیدگاه‌ها و تفسیرهای متعدد | جنبه‌های عملکردی | دینامیک‌های اجتماعی و فرهنگی |
| رویکرد به طراحی شهری | پذیرش دیدگاه‌های مختلف و محلی | بهبودسازی و استانداردسازی فضای شهری | شناسایی ویژگی‌ها و ارزش‌های مشترک گروه‌ها |
| نقش زبان | تأکید بر تنوع زبانی و تفسیرهای مختلف | تأکید کمتر بر نقش زبان | زبان به عنوان واسطه‌ای برای ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی |
| شناخت زمینه | تأکید بر درک دقیق زمینه محلی | در نظر گرفتن زمینه محلی | شناخت زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی |
| پیچیدگی و تنوع شهری | ارزش‌گذاری بر دیدگاه‌های متعدد و تنوع | تلاش برای استانداردسازی و بهینه‌سازی | درک پیچیدگی و تنوع جوامع شهری |
| مشارکت جامعه | تأکید بر مشارکت جامعه و دیدگاه‌های مختلف | تأکید کمتر بر مشارکت جامعه | مشارکت فعال جامعه و گفت‌وگوهای بین فرهنگی |

که گروه‌های مختلف را در یک جامعه پیوند می‌دهند، شناسایی کنند و فضاهایی را طراحی کنند که این شباهت‌های خانوادگی را مجسم می‌کنند. این رویکرد، پیچیدگی و تنوع جوامع شهری را به رسمیت می‌شناسد و به دنبال ایجاد فضاهایی است که به نیازها و دیدگاه‌های متمایز آنها پاسخ دهد.

به‌طور کلی، کاربرد چارچوب فلسفی ویتگنشتاین در طراحی شهری می‌تواند به توسعه راه‌حل‌های طراحی غنی‌تر، پیچیده‌تر و پاسخگوتر منجر شود. این رویکرد با تأکید بر زبان، زمینه و روابط اجتماعی، به طراحان کمک می‌کند تا فضاهایی را خلق کنند که نه تنها از نظر عملکردی و زیبایی‌شناختی مناسب باشند، بلکه حس تعلق و همبستگی اجتماعی را نیز تقویت کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که فلسفه ویتگنشتاین ابزاری قدرتمند برای درک و شکل‌دهی به شهرهای آینده است.

این چارچوب فلسفی، دیدگاهی ارزشمند در زمینه طراحی شهری ارائه می‌دهد و رویکردی تازه و امیدوارکننده برای ایجاد فضاهای شهری پاسخگوتر و همه‌شمول‌تر فراهم می‌کند. با تأکید بر اهمیت زمینه، تمرین‌های مشترک و شباهت‌های خانوادگی، طراحان می‌توانند درک عمیق‌تری از نیازها و دیدگاه‌های متنوع در یک جامعه به دست آورند و فضاهایی را ایجاد کنند که این تنوع را به‌طور معناداری منعکس می‌کنند. این رویکرد به طراحان اجازه می‌دهد تا از دوگانگی‌های سنتی فراتر رفته و به پیچیدگی و غنای جوامع شهری پی ببرند و فضاهایی طراحی کنند که به نیازها و آرزوهای منحصر به فرد آنها پاسخ دهند.

متحد می‌کنند، تأکید دارد. با شناسایی این شباهت‌ها بین گروه‌ها و طراحی فضاهایی که آنها را منعکس می‌کنند، طراحان شهری می‌توانند فضاهایی را توسعه دهند که واقعاً نیازها و دیدگاه‌های متنوع جوامع مختلف را فراهم کنند و حس تعلق و همبستگی اجتماعی را تقویت کنند.

درحالی‌که تفاوت‌های قابل توجهی بین رویکرد ویتگنشتاین به طراحی شهری و سایر چارچوب‌های فلسفی که به‌طور معمول در این حوزه استفاده می‌شود وجود دارد، اما همچنین برخی شباهت‌ها و نقاط تلاقی هم وجود دارد. به عنوان مثال، هر دو رویکرد مدرنیستی و پست‌مدرنیستی به طراحی شهری بر اهمیت زمینه در شکل دادن به طراحی فضای شهری تأکید دارند. مدرنیست‌ها تلاش داشتند راه‌حل‌های بهینه‌سازی و استانداردسازی شده‌ای برای مشکلات شهری ایجاد کنند، اما همچنین اهمیت در نظر گرفتن زمینه محلی و تطبیق راه‌حل‌ها با نیازهای خاص را نیز تشخیص دادند. به‌طور مشابه، پست‌مدرنیست‌ها نیز ارزش دیدگاه‌ها و تفسیرهای متعدد را برجسته کردند و نیاز به درک دقیق از زمینه محلی و نیازها و دیدگاه‌های متنوع گروه‌های مختلف در یک جامعه را مورد تأکید قرار دادند. چارچوب ویتگنشتاین، به‌طور مشابه با تأکید بر زمینه، رویکرد دقیق‌تری نسبت به هر دو رویکرد مدرنیستی و پست‌مدرنیستی اتخاذ می‌کند. به جای تحمیل یک دیدگاه یا راه‌حل واحد بر فضای شهری، چارچوب ویتگنشتاین، طراحان را ترغیب می‌کند که ویژگی‌های مشترک و ارزش‌هایی



را منعکس می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم حاصل از چارچوب فلسفی ویتگنشتاین، توجه به گروه‌های فرهنگی متمایز است که کاربرد عمده‌ای در طراحی شهری دارد. ادغام «گروه‌های فرهنگی متمایز» در طراحی شهری، پتانسیل زیادی برای تقویت همه‌شمولی، تنوع و توسعه فضاهایی که به‌طور واقعی هویت‌های منحصر به فرد جوامع مختلف را نمایان می‌کنند، دارد. چندین رویکرد برای ادغام گروه‌های فرهنگی متمایز در طراحی شهری وجود دارد: ایجاد مناطق فرهنگی، طراحی فضاهای چندفرهنگی، حفظ نشانه‌های معماری، تاریخی و فرهنگی، درگیر کردن جوامع محلی در فرایند طراحی و ادغام نمادها و سیستم‌های راهنمای متناسب با فرهنگ‌ها.

چارچوب فلسفی ویتگنشتاین می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر درک و کاربرد نظریه و عمل طراحی شهری داشته باشد. تمرکز او بر بازی‌های زبانی، اشکال زندگی و تأثیر فرهنگ بر درک ما از جهان، دیدگاه‌های جدیدی برای بازنگری فرضیات ما درباره تعاملات انسانی در محیط‌های شهری ارائه می‌دهد. با ترکیب مفاهیم ویتگنشتاین در طراحی شهری، می‌توانیم از تمرکز محدود بر عملکرد و بهره‌وری فاصله بگیریم و رویکردی جامع‌تر را اتخاذ کنیم که عناصر فرهنگی و اجتماعی متنوعی که بر شهرهای ما تأثیر می‌گذارند را در نظر می‌گیرد. این تغییر می‌تواند به راه‌حل‌های پایدارتر، همه‌شمول‌تر و فرهنگی پاسخگو در طراحی شهری منجر شود. شناخت ویتگنشتاین از زمینه و طبیعت دانش می‌تواند از پذیرش راه‌حل‌های طراحی جهانی که نیازها و ویژگی‌های خاص جوامع و مناطق مختلف را نادیده می‌گیرند، جلوگیری کند. در عوض، تلاش‌های ما می‌تواند به سمت ایجاد محیط‌های شهری هدایت شود که به‌طور واقعی فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و پیشینه‌های تاریخی محلی

فهرست منابع

- دوباتن، آلن (۱۴۰۰)، *معماری شادکامی*، ترجمه محمدرضا مردانیان، تمدن علمی.
- رستمی، پرستو (۱۳۹۶)، نقد انتقادات شباهت خانوادگی ویتگنشتاین به تعاریف ارسطویی، *منطق پژوهی*، ش، ۱۶، ۷۱-۹۹.
- طیبی، امیر (۱۴۰۱)، ترسیم خطوط کلی ربط مفاهیم شهر و رندی و تطبیق بر اساس بُعد زمان بر اساس تحلیل منطقی-زبانی، *مطالعات هنر اسلامی*، ش، ۴۸، ۵۴۲-۵۶۰.
- ماخر، شارون و همکاران (۱۴۰۳)، *فلسفه شهر (نظریه‌های فلسفی معاصر شهر: یک مدخل)*، ترجمه فرهاد برنجدک، گونش نگار.
- ناطق، محمد (۱۳۹۴)، از بازی‌های زبانی تا شکل‌های زندگی، *پرتو خرد*، ش، ۱۰، ۱۶۱-۱۷۴.
- ندرلو، بیت‌الله (۱۳۹۰)، نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین یک نظرگاه فلسفی پست مدرن درباره زبان، *غرب‌شناسی بنیادی*، ش، ۳، ۸۷-۱۰۰.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۹۹)، *پژوهش‌های فلسفی*، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز.

- Alterman, R., & Stav, T. (1999). Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies.
- Araabi, H. F., & McDonald, A. (2018). Towards a Deleuzoguattarian methodology for urban design. *Journal of Urbanism: International Research on Placemaking and Urban Sustainability*.
- Batty, M. (2016). Complexity in city systems: Understanding, evolution, and design. In *A planner's encounter with complexity* (pp. 99-122). Routledge.
- Bourdieu, P. (1991). *Language and symbolic power*. Harvard University Press.
- Carmona, M. (2010). *Public places, urban spaces: the dimensions of urban design*. Routledge.
- Cuthbert, A. R. (2008). *The form of cities: Political economy and urban design*. John Wiley & Sons.
- De Botton, A. (2012). *The architecture of happiness*. Royal National Institute for the Blind.
- Ellin, N. (1999). *Postmodern urbanism*. Princeton Architectural Press.
- Florida, R. (2002). *The rise of the creative class* (Vol. 9). New York: Basic books.
- Forester, J. (1999). *The deliberative practitioner: Encouraging participatory planning processes*. Mit Press.
- Fox, W. (Ed.). (2012). *Ethics and the built environment*. Routledge.



of contemporary architecture.

Jolley, K. D. (2014). Wittgenstein: key concepts. Routledge.

Kripke, S. A. (1982). Wittgenstein on rules and private language: An elementary exposition. Harvard University Press.

Kripke, S. A. (1982). Wittgenstein on rules and private language: An elementary exposition. Harvard University Press.

Lefebvre, H. (2014). The production of space (1991). In *The people, place, and space reader* (pp. 289-293). Routledge.

Madanipour, A. (2014). *Urban design, space and society*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Miles, M. (2005). *Art, space and the city*. Routledge.

Rannila, P., & Loivaranta, T. (2015). Planning as dramaturgy: Agonistic approaches to spatial enactment. *International Journal of Urban and Regional Research*, 39(4), 788-806.

Schuler, D., & Namioka, A. (Eds.). (1993). *Participatory design: Principles and practices*. CRC Press.

Soja, E. W. (2003). Six discourses on the postmetropolis. In *Imagining cities* (pp. 27-38). Routledge.

Sternberg, E. (2000). An integrative theory of urban design. *Journal of the American Planning Association*, 66(3), 265-278.

Whorf, B. L. (2012). *Language, thought, and reality: Selected writings of Benjamin Lee Whorf*. MIT press.

Wittgenstein, L. (2010). *Philosophical investigations*. John Wiley & Sons.

Frampton, K. (2020). *Modern architecture: a critical history* (world of art). Thames & Hudson.

Gee, J. P. (2014). *An introduction to discourse analysis: Theory and method*. routledge.

Gifford, R. (2007). *Environmental psychology: Principles and practice*.

Glaeser, E. (2012). *Triumph of the city: How our greatest invention makes us richer, smarter, greener, healthier, and happier*. Penguin.

Glock, H. J. (1996). *A Wittgenstein dictionary*. Blackwell.

Glock, H. J., & Hyman, J. (Eds.). (2017). *A companion to Wittgenstein*. John Wiley & Sons.

Hacker, P. M. S. (2019). *Wittgenstein: Meaning and Mind* (Volume 3 of an Analytical Commentary on the Philosophical Investigations), Part 1: Essays. John Wiley & Sons.

Hall, P. (2014). *Cities of tomorrow: An intellectual history of urban planning and design since 1880*. John Wiley & Sons.

Harvey, D. (1989). *The condition of postmodernity: An enquiry into the origins of cultural change*. Wiley-Blackwell.

Harvey, D. (2015). The right to the city. In *The city reader* (pp. 314-322). Routledge.

Innes, J. E., & Booher, D. E. (2010). *Planning with complexity: An introduction to collaborative rationality for public policy*. Routledge.

Jacobs, J. (1961). *The Death and Life of Great American Cities*. England.

Jencks, C., & Kropf, K. (1997). *Theories and manifestoes*